

نیم نگاه

گرایش‌های چپ و راست در انقلاب مشروطیت

پرویز اختیاردلین

در جنبش مشروطه خواهی دو اندیشه عمده برگستره جامعه ما حاکم است: ایده‌های چپ و ایده‌های راست.

گرایش چپ یا ایده‌های سوسیال‌دموکراتیک برای نخستین بار در دوره مشروطه خواهی وارد میدان سیاست ایران می شود و با گسترش آن حزب دموکرات در سال ۱۲۸۴ خورشیدی برپا می گردد که بعدها نقش مهمی در جریان انقلاب مشروطیت و دوره پر تب و تاب پس از آن بازی می کند. در جریان انقلاب مشروطه خواهی گرایش چپ که خاستگاه بسیار گونه گونی دارد – از بورژوازی جوان تجاری و فرزندان تحصیلکرده اشراف فتودال و ملاکین بزرگ گرفته تا اندیشگران میانه‌حال و کارگران صنعتی که در صنایع نفت قفقاز کار کرده‌اند– نخست منسجم و گسترده و سپس شاخه‌شاخه می شود.

یک شاخه عمده از این جریان، انقلاب مشروطیت را خیزش خرده بورژوازی برای رشد و گسترش روابط و مناسبات سرمایه‌داری می داند؛ در حالی که شاخه عمده دیگر، انقلاب را برپاخستن زحمت کشان جامعه با یک دستور کار سوسیالیستی ارزیابی می کند.

با آنکه شاخه‌های گرایش چپ جامعه در بسیاری از موارد مواضع ناسره‌ای با یکدیگر دارند؛ ولی همه به صورت گروشی، عمده‌ترین مطالبات انقلابی و مترقی جامعه را به پیش می برند، از آن جمله می توان از خواست‌های آزادی مطبوعات، آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حق کارگران برای ایجاد تشکل های صنفی و سیاسی، حق رای برای زنان و اصلاحات ارضی به سود دهقانان نام برد. دو گرایش اندیشه‌ای راست نیز

نمایانند. یک شاخه که راست سنتی است و از نظام سلطنت همراه با اقتدار و روحانیون سنتی دفاع می کند، هیچ گونه دگرگونی را به صلاح جامعه نمی داند. شاخه دیگر ملی گرایی مدرن را با تظاهرات حقوقی و فرهنگی برگرفته از سرمایه‌داری غرب و همچنین سلطنت تلفیق می کند و با چاشنی دگرگونی رویه‌ای می آمیزد و نجات جامعه را در برآمدن یک «منجی ملی» می داند.

گرچه سرانجام جریان دوم راست گرایی پیروز میدان از آب در می آید، اما آنچه مسلم است هیچ‌گاه نمی تواند برای مدتی طولانی توده مردم را با خود همراه کند. جریان چپ، زود تکه تکه می شود. بخش راست آن به آغوش مادر خود یعنی به راست گرایان مدرن می پیوندد و بخش چپ آن نیز دو دسته می شود: یک دسته به رهبری سلطان زاده بر این باور است که می توان در ایران همچون شوروی، دولتی کارگری بر سر کار آورد؛ در صورتی که دسته دیگر به رهبری حیدرخان عسواغلی معتقد است که ایران در مرحله انقلاب بورژوا–دموکراتیک است.

کار این اختلاف تا به آنجا می انجامد که باعث تضعیف کل جناح چپ می شود و با روی کار آوردن رضاخان، او به آسانی می تواند آنها را از هم فروپاشد. با این حال باید چهار نکته را در نظر گرفت: یکم: چپ ایران از همان آغاز با پریبهادان به تضادهای غیرعمده و در عوض عمده کردن آنها در ذهن خود، هیچ گاه نمی تواند نگاهی واقعی به جامعه داشته باشد. هیچ گاه چپ نمی ماند. یا چپ چپ می زند و یا چپ راست، که در هر حال پس از زدن یک دور قمری به یک نقطه می رسد.

آن نقطه هر چیزی می تواند باشد جز چپ. دوم: نکته مشترکی که جناح های چندلایه و روشنفکری، سیاسی و اجتماعی چپ ایران را به هم پیوند می زند خواست آنها برای برپایی عدالت و برابری حق انسان خاکی از جنبه های گوناگون است.

سوم: در سال های بحرانی و پرتب و تاب پس از انقلاب مشروطه، بخشی از جناح چپ نه تنها دموکراسی و آزادی و عدالت را فدای حکومتی شدن خود می کند، بل اصولاً چپ بودن خود را هم از دست می دهد. بیشتر ارمنی از این زمره است.

چهارم: بیشتر بررسی ها، تحلیل ها و نقدهایی که درباره جناح چپ ایران در عصر مشروطه خواهی صورت گرفته است، نه دستاورد یک بررسی مستقل، دقیق، همه جانبه، جامع و علمی– تاریخی، بل مبتنی بر اسناد و نوشته های مخدوش برخی از جریان های سیاسی– به ویژه حزب توده– است و این، نقضی بزرگ در پژوهش های تاریخی– اجتماعی ایران است که باید روزی– هر چه زودتر بهتر– از بن دگرگون شود.

کتاب شناسی

حیات یحیی

محمود قاضی: کتاب «حیات یحیی» نوشته یحیی دولت‌آبادی است که در سال ۱۳۲۸ از سوی چاپ چهر انتشار یافته است. حاج یحیی دولت‌آبادی که خود یکی از اعضای فعال حوزه مرکزی انقلاب مشروطیت بوده، مشهودات روزانهٔ تبارش را به تفصیل نگاشته است. کتاب در چهل فصل و در ۳۸۵ صفحه انتشار یافته است. در سرصف‌های این کتاب ریشه‌های انقلاب سیاسی، واقعه گرانی قند و فتنه در مسجد شاه، سلطنت محمدعلی شاه قاجار، عزل میرزا ناصرالله‌خان مشیرالدوله، شیخ نوری در حضرت عبدالعظیم، وقایع بعد از قتل امیر السلطان، مطالبه متمم قانون اساسی، حوادث میدان توپخانه، مجازات‌اشرار، تحصن در بهارستان، جنگ و غارت و بدبختی، قتل جهانگیرخان و قاضی قزوینی در باغ شاه، تعرض به شاه و قتل دو آزادیخواه مورد توجه این کتاب قرار گرفته است.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir

گزارش سال ۱۳۴۰

در نوروز این سال شیعیان ایران و جهان به سوگ آیت‌الله‌العظمی حاج آقا حسین پروچردی مرجع تقلید و رئیس حوزه علمیه قم نشستند. ایشان در ۱۰ فروردین ماه پس از عارضه قلبی دار فانی را وداع گفتند و

همین روز با اعلام عزای عمومی تعطیل شد و جمعیت زیادی برای تشییع پیکر ایشان به سوی قم رهسپار شدند. شاه در همین روز تلگرافی برای آیت الله حکیم فرستاد و درگذشت وی را تسلیت گفت. شاه امیدوار بود که با این تلگراف مرجعیت شیعه را از شهر مذهبی قم به نجف اشرف– که محل درس و بحث آیت الله حکیم بود– منتقل کند. پس از مدرنیزم شتابزده دوران رضا شاهی اکنون نوبت به گونه‌ای از مدرنیزم در دوران پهلوی دوم رسیده بود که مرکز ثقل آن بر «صنایع مونتاژ» استوار گردیده بود. در همین رابطه کارخانه‌های عظیم لاستیک‌سازی «بی اف گروپ» در ۶ اردیبهشت ماه آغاز به کار کرد. روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال – که پس از انقلاب و هیزمانی آن با حادثه ترور آیت الله مطهری روز معلم نامیده می‌شود– دبیران و آموزگاران سراسر کشور در اعتراض به کمی حقوق دست به اعتصاب زدند و از رفتن به کلاس‌ها خودداری کردند. فرهنگیان تهران نیز از باسداد این روز در میدان بهارستان گرد آمدند و با سخنرانی‌های تند و کوبنده خواستار رسیدگی به وضعیت معیشتی آموزگاران شدند. پلیس تهران به منظور متفرق کردن فرهنگیان به روی آنان آتش گشود که در نتیجه دکتر عبدالحسین خانعلی یکی از دبیران دبیرستان‌های تهران به ضرب گلوله رئیس کلانتری میدان بهارستان کشته شد و سه آموزگار دیگر زخمی شدند. پس از این رویداد، دانشجویان دانش‌اموزان تهرانی نیز به پشتیبانی از فرهنگیان به جمع آنان پیوستند و روز پراشویی را در پایتخت پشت سر گذاشتند. باامداد روز شنبه، فرهنگیان و دانشجویان دانش‌آموزان همراه با فعالان سیاسی در میدان بهارستان گرد آمدند و پس از سخنرانی‌های تند و آتشین از نمایندگان مجلس خواستند که درباره این رویداد ضدفرهنگی واکنش نشان دهند و خواستار تعقیب و مجازات قاتل دکتر خانعلی شوند. نمایندگان مجلس نیز این رویداد تاسف انگیز را دستاویز سیاسی قرار دادند و در ۱۴ اردیبهشت‌ماه اسرلان خلعتیری و سیدجعفر بهبهانی دولت شریف‌امامی را به همین بهانه استیضاح کردند.

به هنگام پاسخگویی شریف‌امامی به استیضاح جو مجلس ناآرام و مشتعل شد و کار به جایی رسید که شریف‌امامی با حالت قهر مجلس را ترک کرد و یک سر به کاخ شاه رفت و استعفا‌ی خود را تقدیم وی کرد. روز ۱۶ اردیبهشت‌ماه چهره به ظاهر اصلاح طلب آن دوران یعنی دکتر علی امینی مامور تشکیل کابینه شد. فدای آن روز او به مجلس رفت و در نظقی که از رادیو هم پخش می شد، اوضاع کشور را اسفناک خواند و گفت تنها راه‌حل، ریشه کن کردن فساد و تباهی در دستگاه دولت است. وی همچنین افزود بایستی دست افراد نادارست را قطع کرد و سپس در پادشاه سخنان خود، مردم ایران به جهاد دعوت کرد! ظاهراً نیز دکتر امینی به هدف نشست، چون شاه دو روز بعد از این سخنان – ۱۹ اردیبهشت– فرمان انحلال مجلسین را صادر کرد. او در بخشی از این فرمان نوشت: «... و نظر به لزوم اتخاذ تصمیم و اقدام به یک سلسله اصلاحات عمیق و قاطع در تمام شئون کشور، به منظور رفع مشکلات و رفاه‌رانی که با آن مواجه است... در این موقع که دولت مقتدر و اصلاح طلبی را برای نجات مملکت از مشکلات موجود مامور نموده‌ام عقیده داریم که هیچ گونه مانعی نباید س‌د راه اقدامات اساسی و اصلاحی دولت شود.» شگفت‌آور آنکه شاهی که جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق را تاب نیاورده بود ایکن اصلاح طلب تمام عیار شده بود!

دکتر امینی آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات را مجاز دانست و گفت هرگونه گردهمایی می‌بایست تنها در میدان جلالیه برگزار شود. بدین ترتیب بارقه‌ای از درخشدن گرفت و آزادی‌های مدنی کنترل شده، به به دوران پس از کودتا برگشت. روز ۲۰ اردیبهشت‌ماه، در جلسه فوق‌العاده هیات دولت، اصلاحات ارضی و مبارزه با فساد و کاهش هزینه‌های زندگی در راس برنامه‌های انقلابی دولت قرار گرفت و فدای همان روز، شادروان مهندس مهدی بازرگان در نامه‌ای به قلم محمد مصدق راه‌اندازی «نهضت آزادی ایران» را به آگاهی وی رساند. روز ۲۲ همان ماه دادگستری خانه تکانی شد و صدر حاج سیدجوادی دادستان تهران شد را ریشه فساد و تباهی در دستگاه دولت را بخشکاند. فدای همان روز، چهار نفر از بلندپایه‌های نظامی به اتهام سوءاستفاده از مقام و حیث و میل اموال دولتی به دستور دکتر امینی بازداشت شدند. ۲۳ اردیبهشت‌ماه دکتر علی امینی در اجتماع فرهنگیان اعصابی حضور یافت و محمد درخشش رهبر اعتصاب کنندگان را همان جا به سمت وزیر

نقد زنانه

آرش عباسی

در دوران پادشاهی تاریخ ایران بی شک «مرگ» عاقبت اکثر کسانی بوده که به «نقد» شاهان می‌پرداخته‌اند. در دوره قاجار هم چنان‌ا‌م دوران پیشین این عقوبت گریبانگیر بسیاری از رجال مشروطیت و نویسندگان بوده است. قائم‌مقام قرا‌نی، امیرکبیر و . . . از جمله کسانی هستند که در زمان‌های مختلف سر در راه نقد گذاشتند و آزادمراده مرگ را به جان خریدند. در این میان اما زماناً تقریباً بی نصیب نمانده‌اند از عدم ترفیق به عدم حضور سیاسی و اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف بازمی‌گردد. زنان عموماً تریونی در اختیار نداشتند تا بتوانند به وسیله آن آرا و عقاید خود را به گوش دیگران برسانند. پس اگر چنین نگاه‌نقاده‌ای هم در میان آنان وجود داشت بیشتر به محافل زنانه و گپ‌ها و مراسم چای و قلیان عصرگاهی خلاصه می‌توان به تاج‌السلطنه از مطرح‌ترین زنان منتقد دوره قاجار می‌توان به تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه اشاره کرد. از تحصیلات تاج‌السلطنه اطلاع دقیقی در دست نیست. اما خاطراتی که از او باقی مانده حکایت از سطح آموزش و مطالعه او دارد. مطالعه آثار وکتور هوگو و ژان ژاک روسو و آشنایی با افکار و عقاید بیسمارک باعث رشد فکری او در حوزه‌های سیاسی–



فرهنگ برگزید و حقوق فرهنگیان را به دو برابر افزایش داد. بدین ترتیب در میان بهت و نابرابری مردم اعتصاب خوئین فرهنگیان پایان گرفت و همه چشم به راه اصلاحات دکتر امینی ماندند. اما ماجرای دکتر علی امینی و کردار انقلابی او چه بود و از کجا سرچشمه می‌گرفت؟ در رویارویی اردوگاه شرق و غرب تنها سلاح برنده‌ای که اردوگاه سوسیالیسم در دست داشت و توده‌های مردم را با آن سلاح مجذوب خود می‌کرد، شعار برابری طلبی و حمایت از محرومین و زحمتکشان بود. آمریکا که با کودتا و تغییر دولت‌ها نتوانسته بود این سلاح ویرانگر را از دست دشمن بگیرد، براساس دکترین جان اف کندی دموکرات – که در ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۳۹ به ریاست جمهوری رسیده بود– تصمیم گرفت که در کشورهای اقماری خود، دولت‌های میانه‌رویی را بر سر کار آورد تا بدین ترتیب اردوگاه سوسیالیسم را با اعمال پاره‌ای اصلاحات خلع سلاح کند.

امینی در واقع نماینده دکتربین کندی در ایران بود و شاه نیز چاره‌ای جز پشتیبانی از سیاست‌های کندی و امینی نداشت. از همین رو بود که شاه و همسرش در روزهای پایانی اردیبهشت‌ماه راهی بلژیک شدند و کشور را به امینی سپردند تا با دست‌باز، اصلاحات دامنه‌دار مورد نظر را اعمال کند. فعالان سیاسی نیز گاهی پیش نهادن و فدای روز سفر شاه در گردهمایی بزرگی که سران جبهه ملی در جلالیه برگزار کردند خواستار برگزاری فوری انتخابات شدند. دکتر امینی به منظور انجام اصلاحات ارضی دکتر حسن ارستجانی را که به داشتن دیدگاه‌های سوسیالیستی مشهور بود به‌عنوان وزیر کشاورزی کابینه خود معرفی کرد و کار اصلاحات ارضی را به او سپرد تا همگان به این باور برسند که وی در انجام اصلاحات خود قاطع و مصمم است. ارستجانی روز دوم خردادماه در یک مصاحبه مطبوعاتی وعده داد که به زودی قرار بازداشت گروهی از دولتمردان و سیاستمداران فاسد دولت‌های پیشین صادر خواهد شد. چهار روز بعد با دستگیری اعضای هیات‌مدیره شیلات به اتهام سوءاستفاده از اموال دولتی همگان به این باور رسیدند که دولت دکتر امینی با کسی سر شوخی ندارد. دولت آمریکا نیز با پیشکش کردن ۵۱ میلیون دلار وام در ۱۳ خردادماه نشان داد که از دکتر امینی و دولت اصلاح طلبش پشتیبانی همه‌جانبه می‌کند. در ۱۴ خردادماه ورود مشروبات الکلی، لوازم آرایشی، پارچه‌های نخی، لوستر، کریستال، بیخچال، کولر، تلویزیون و انواع خودرو محدود شد و تنها با ارز آزاد ورود این لوازم تجملاتی به کشور آزاد اعلام شد. به دستور محمد برخشش وزیر فرهنگ از دانشجویی ۴۰۰ دانشجوی ایرانی در خارج از کشور که خانواده‌هایشان

شد. موسی مهام شهردار پیشین تهران نیز در ۱۲ آذرماه احضار و پس از بازپرسی با وثیقه ۶۱۰ میلیون ریالی که حاج مهدی باتماقلیچ به دادگستری سپرد، آزاد شد. در ۱۴ آذرماه، دکتر علی امینی در گردهمایی فرهنگیان گفت کارهای دولت من شبیه انقلاب است و غیر از این هم راهی برای نجات کشور نیست! وی همچنین افزود: ما پیوسته گرفتار تحریکات هشتیم ولی تمام اقدامات مخالفین خود را خشتی می‌کنیم. در ۱۸ آذرماه کارخانه قند نیشکر خوزستان به بار نشست و بهره‌برداری از آن آغاز شد. در آخرین روز ماه نیز یک موفاتنامه اقتصادی و فنی بین ایران و آمریکا مبادله شد و در همین روز کار ساختمانی مرکز اتمی دانشگاه نیز آغاز شد. طرح اصلاحات ارضی، با قانون تحدید مالکیت که

در روز ۶ دی‌ماه با ۳۸ ماده به تصویب هیات دولت و امضای شاه رسید، کلید خورد. بنابر این قانون هیچ مالکی نمی‌تواند بیش از یک ده شش دانگ داشته باشد و بقیه املاک او، براساس مالیات پرداخته شده، به وسیله وزارت کشاورزی خریداری و بین کشاورزان همان ملک، تقسیم خواهد شد. وزیر دارایی گفت: ۱۷۰۰۰ آبادی در ایران مشمول این قانون می‌شوند و اجرای آن از روز ۲۵ دی ماه از بخش مراغه در آذربایجان آغاز خواهد شد. جای شگفتی در این بود که

نخستین معترض و منتقد قانون ارضی، همین وزیر دارایی یعنی عبدالحسین بهتیا بود که در ۲۳ دی ماه در اعتراض به این قانون از هیات دولت کناره‌گیری کرد! به‌رغم این مخالفت و مخالفت روحانیونی که معتقد بودند این قانون با شریعت اسلام مغایرت دارد، در ۲۵ دی ماه و در غیاب مجلسین لایحه اصلاحات ارضی به امضای شاه رسید و برای اجرا به دولت ابلاغ شد. روز ۳۰ دی ماه طی بخشنامه‌ای به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ شد که از انجام معاملاتی که شامل قانون اصلاحات ارضی می‌شود، خودداری کنند. نخستین روز بهمن‌ماه با پوشش نظامیان به دانشگاه تهران و زد و خورد آنان با دانشجوینان آغاز شد. در این درگیری‌ها حدود ۲۰۰ پلیس و دانشجوی زخمی شدند و به تاسیسات دانشگاه و مراکز اتمی خسارت وارد آمد و دانشگاه به دستور دولت تعطیل شد. هر چند دولت امینی اعلام کرد که این تظاهرات دانشجویی به تحریک مالکان و متنفذین بوده و عمال کمیسریم در آن دست داشته‌اند، اما اطلاعیه دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران می‌گفت ساعت یازده و ربع امروز عده‌ای نظامی بدون آنکه اتفاقی در دانشگاه افتاده باشد، به محوطه دانشگاه وارد شد، جمعی از دانشجویان را مضروب کردند و به محو کردن آثار خود پرداختند. وی همچنین به این رفتار نظامیان اعتراض کرد و در پایان اطلاعیه خود افزود: «دانشگاه نسبت به این عمل رسماً اعتراض و تقاضای رسیدگی و تعقیب مرتکبین و مجازات آنان را از دولت کرده است و مادامی که نتیجه رسیدگی به دانشگاه اعلام نشود، اینجانب و روسای دانشکده‌ها از ادامه خدمت در دانشگاه معذور خواهیم بود.»

پس از سرکوب دانشجویان دانشگاه، در همان روز به یاران دکتر مصدق نیز حمله بردند و دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، دکتر آذر، مهندس حسینی، مهندس زیرک‌زاده، دکتر امیر عالیی، داریوش فروهر و گروهی از فعالان سیاسی را دستگیر و زندانی کردند. اکنون دیگر پرده‌ها برافراخته بود و حنای آزادیخواهی و اصلاح طلبی دکتر امینی بی رنگ شده بود. در روز بعد – سه بهمن ماه – تظاهرات دانش‌اموزان در میدان بهارستان نیز به خون نشست و یک کشته و چند زخمی به جا نهاد.

وفدای آن روز دولت آمریکا ۱۸ میلیون دلار به عنوان کمک به اصلاحات ارضی و تشکیل صندوق های تعاونی روستایی، واریز خزانه دولت کرد!

جنگالی‌ترین خبر این سال، فرار سبهد تیمور بختیار – یکی از ارکان نظامی کودتای ۲۸ مرداد و نخستین رئیس ساواک ایران – بود. وی در پنج بهمن‌ماه، همین که در فرودگاه رم از هواپیمای پیاده شد گفت با اصلاحات ارضی مخالفم و در ایران هم هیچ گونه آزادی وجودندارد! در واکنش به این رویداد، دولت دکتر امینی نیز در همان روز تیمور بختیار را یکی از مسببین حوادث اخیر معرفی کرد و روز هشت بهمن ماه دستگاه قضایی ایران او را احضار کرد. واقعیت این بود که پهلوی دوم نیز همانند پدرش پلکان‌های نزدیک قدرتی را که از آن بالا رفته بود، به‌دست دولت به ظاهر اصلاح طلب امینی یکی یکی در هم می‌شکست!

همین که مخالفت‌ها را اقتضای قانون اصلاحات ارضی می‌رفت تا ناکبوت بهشتی را رست و متزلزل کند، روز ۲۱ بهمن‌ماه چستر باولز مشاور ویژه کندی به تهران آمد و ضمن ابراز پشتیبانی از اصلاحات امینی گفت: دولت در اجرای برنامه اصلاحات ارضی شجاعت نشان داده است! و در همین روز دکتر امینی اصلاحات ارضی را «نقد آمید» نامید! روز اول امینی با کمک ۲۰ میلیون دلاری آمریکا آغاز شد و فدای آن روز دکتر امینی برای جلب حمایت مادی و معنوی غرب، راهی اروپا شد. در ۲۲ اسفندماه نیز آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی در سن ۸۰سالگی درگذشت.

بدون عزت نفس، نادان و عشرت طلب می‌داند و هر کجا فرصتی دست داده شاه را مورد نکوشی قرار داده و مسافرت‌های بی مورد و وام‌های بی‌دلیل و پشکاران نالایق و فرصت طلب مظفرالدین شاه را به باد انتقاد گرفته و از نسبت دادن بدترین القاب به نزدیکان شاه دریغ نکرده است.

تاج‌السلطنه یکی از زیباترین توصیفات را درباره حکومت مصطفی‌الدین شاه دارد که بسیار جالب توجه است: «صدراعظمی و وزارت در دوره مشروطیت برادر عزیز من خیلی شبیه به تعزیه شده بود که دقیقه به دقیقه تعزیه خوان رفته، لباس عوض کرده برمی‌گردد. این برادر عزیز من به حرف یک پچه دوساله یک صدراعظمی را فوراً معزول و به حرف یک مقلدی یک وزیر را سرنوگن می‌کرد.»

وی همچنین درباره مشروطه نیز تعریف مهمی دارد: «معنی مشروطه عمل کردن به شرایط آزادی و ترقی یک ملتی بدون غرض و خیات، تکلیف هر ملت ترقی خواهی استرداد حقوق او است. حقوق خود را به چه قسم می‌تواند مسترد دارد؟ در موقعی که مملکت مشروطه در تحت یک «رگلمان» صحیحی باشد ترقی از چه تولید می‌شود؟ از قانون. قانون در چه موقعی اجرا می‌شود؟ در موقعی که این استبداد پرچیده شود. پس از این روی مشروطه بهتر از استبداد است.»

تاج‌السلطنه از کردگی به آموخن موسیقی، نقاشی، زبان فرانسه، مطالعات ادبیات، تاریخ و فلسفه دل‌بست و همواره از منتقدان عصر خود به شمار می‌رفت.

کودتاجیان به اصلاحات رسیدند

تقویم

مردم را به گلوله بستند

مهدی محمودیان: عین‌الدوله تمام نیروها و سربازها را که در خارج از شهر ذخیره کرده بود به داخل شهر آورده بود. دور تا دور مسجد را محاصره کرده و اجازه ورود به کسی نمی‌داد. گروهانی که دیروز از شلیک کردن خودداری کرده بودند، به جای دیگر انتقال داده بود

و به سربازان دستور داده بود اگر مردم به صورت گروهی از مسجد خارج شدند آنها را به گلوله ببینند. مردم نیز داخل مسجد دور جنازه سیدعبدالحمید مشغول روضه‌خوانی و سینه زنی بودند. از طرفی طلاب و سادات عمامه خوئین سید را بالای چوبی علم علم کرده و به سر و سینه می‌زدند و از طرف دیگر کسبه بازار هم پیرهان خونی سید را علم کرده و زیرش به عزاداری می‌پرداختند.

کم‌کم ازدحام مردم بیشتر شد و برخلاف نظر آقایان طباطبایی و بهبهانی به سمت بیرون مسجد راه افتادند. سادات و طلاب قرآن به دست از جلو و مردم نیز پشت سر آنها از مسجد خارج شدند. کمی دوتر از مسجد سربازان جلوی آنها را گرفته و مانع عبور شدند و آنها هرچه اصرار کردند که با این جمعیت زیاد برگشتن امکان ندارد سربازان نپذیرفتند. تا بالاخره میرزا احمدخان آشتیانی که رئیس سربازان آن ناحیه بود دستور شلیک داد و سربازان به سمت مردم تیراندازی کردند و تعداد زیادی از مردم را کشته و زخمی کردند. مردم که فکر نمی‌کردند سربازها به سمت سادات و طلاب تیراندازی کنند وحشت زده به مسجد بازگشتند. مردم از علما می‌خواستند که برای دفع حملات سربازان فرمان جهاد صادر کنند که آقایان با درایت خود چنین اجازه‌ای ندادند و مردم را به آرامش دعوت کردند. تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها به درستی گفته نشده است اما آماری از ۵۸ نفر ۱۱۵ نفر کشته نقل شده است. ناظم الاسلام در تاریخ بیداری به نقل از یک سرباز می‌نویسد کشته‌ها و زخمی‌ها را در چاهی در نزدیکی چهارسوق روی هم ریختند تا مردم با دیدن آنها تحریک نشوند. بعد از این حادثه سربازان همه جا را گرفتند و دور تا دور مسجد را محاصره کردند و در بالای پشت بام‌ها سنگ‌ریزنی کرده و در بالای شمس العماره که به راحتی می‌توانستند مسجد را به گلوله ببینند مستقر شدند. از طرف رئیس پلیس دستور داده شد برای متفرق کردن مردم و خارج شدن آنها از مسجد آب بار روی مردم و علما در داخل مسجد ببینند.

بهبهانی و طباطبایی وقتی نتوانستند پیام خود را از طریق سفارت انگلیس به شاه برسانند راهی دیگر را جست وجو کردند. در همین راستا طباطبایی نامه‌ای خطاب به شاه نوشته و به نزد عضدالسلطان پسر شاه فرستاد. او نیز عین نامه را برای پدرش فرستاد. حوالی غروب دستخط مظفرالدین شاه در جواب پسرش عضدالسلطان به دست آقایان رسید. شاه مستبد به سیاق تمام مستبدین در جواب مرحوم طباطبایی با غروری



غیرقابل هضم چنین می‌نویسد: «... عجب است که می‌گویند علما را در حضور ما معارض دولت و مفسد قلم داده‌اند و هیچ تصور نمی‌کنند اولاً احدی را قدرت ندارد که در حضور ما نیست، ثانیاً چه کسی می‌تواند معارض دولت شود و از اوامر دولت تمرد کند؟» در انتهای نامه نیز چنین می‌نگارد: «در شهر غائله نمایانید باینند مطلب خودشان را بگویند و جواب بشنوند، تا ما هم مطالب حسابی آنها را به طوری که صلاح دولت است بپذیریم و رفع غائله بشود. . .»

بدین سان آخرین تلاش‌های آقایان برای رسیدن به پیروزی به بن‌بست می‌خورد و هر لحظه نیز فشار عین‌الدوله و پرباشان و مردم بیشتر می‌شود و هر لحظه امکان کشته شدن مردم بیشتر می‌شود. آقایان بعد از مشورت به این نتیجه می‌رسند مردم را متفرق و به خانه‌هایشان برگردانند. فلذا مرحوم طباطبایی و بهبهانی طی خطابه‌هایی از مردم و طلاب خواستند به منزل‌ها رفته و از فردا به سرکارهایشان بروند. «ای مردم ما قول و عهد شما را به شما مسترد می‌داریم. خواهشیم که ما را بگذارید به حال خود و بروید اگر می‌کشند ما را بکشند و اگر می‌گیرند ما را بگیرند. از شما کاری ساخته نیست جز آن که تفرقه حواس ما را باعث می‌شود، بپایز و دکان‌های خود را بازمانمایید.»

مظفرالدین شاه دارد که بسیار جالب توجه است: «صدراعظمی و وزارت در دوره مشروطیت برادر عزیز من خیلی شبیه به تعزیه شده بود که دقیقه به دقیقه تعزیه خوان رفته، لباس عوض کرده برمی‌گردد. این برادر عزیز من به حرف یک پچه دوساله یک صدراعظمی را فوراً معزول و به حرف یک مقلدی یک وزیر را سرنوگن می‌کرد.» وی همچنین درباره مشروطه نیز تعریف مهمی دارد: «معنی مشروطه عمل کردن به شرایط آزادی و ترقی یک ملتی بدون غرض و خیات، تکلیف هر ملت ترقی خواهی استرداد حقوق او است. حقوق خود را به چه قسم می‌تواند مسترد دارد؟ در موقعی که مملکت مشروطه در تحت یک «رگلمان» صحیحی باشد ترقی از چه تولید می‌شود؟ از قانون. قانون در چه موقعی اجرا می‌شود؟ در موقعی که این استبداد پرچیده شود. پس از این روی مشروطه بهتر از استبداد است.» تاج‌السلطنه از کردگی به آموخن موسیقی، نقاشی، زبان فرانسه، مطالعات ادبیات، تاریخ و فلسفه دل‌بست و همواره از منتقدان عصر خود به شمار می‌رفت.

نا‌مبع: ناظم الاسلام، تاریخ بیداری، صص ۴۸۸ الی ۴۹۰ – احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۱۰۱ الی ۱۰۳ –